

سانترالیسم در مذهب رسمی و دولتی ساسانی؛ یا هرم اجتماعی اندر هرم هستی

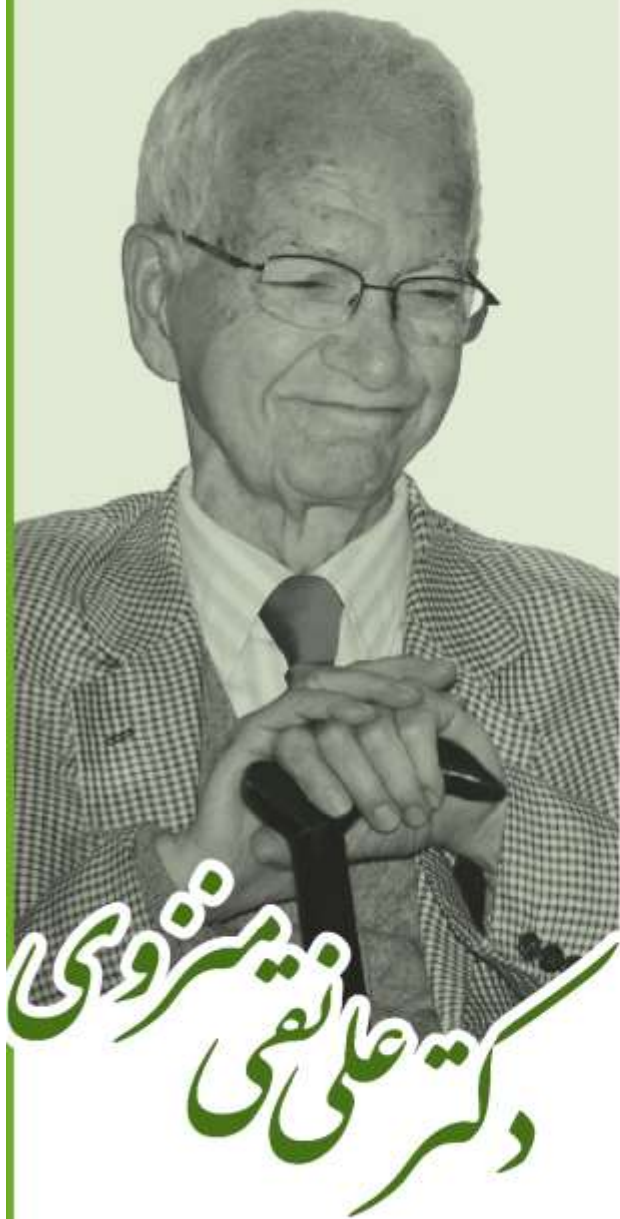
دکتر علی نقی منزوی

ارج نامه شهر یاری، پرویز رجبی و محسن باقرزاده، انتشارات توس، تهران، سال

۱۳۸۰، برگه ۴۳۰ - ۴۴۱

به کوشش

محمد ابراهیم ذاکر



- ۱.....سانترالیسم در مذهب رسمی و دولتی ساسانی
- ۱.....هرم اجتماعی اندر هرم هستی
- ۱.....سانترالیسم در حکومت
- ۲.....هرم هستی
- ۳.....ثنویت؛ یا فلسفه دو بُنی
- ۳.....جهان سوم در دیالکتیک مانی
- ۴.....جنبه سیاسی مذهب دو بُنی
- ۵.....درگیری دولت ساسانی با مذهب دو بُنی
- ۵.....کنفرانس یکم؛ یا انجمن آذرفرنبغ
- ۶.....ارداویرافنامه
- ۶.....کریتر
- ۷.....تنسر (یا توسر)
- ۸.....نامه تنسر
- ۹.....کنفرانس دوم؛ یا انجمن آذریاد مهر اسپندان
- ۱۰.....تکامل و تغییرات در مذهب ناآگاهانه و نامحسوس و آهسته است
- ۱۱.....توحید ثنوی و توحید ثالوثی
- ۱۲.....توحید از راه ثالوث
- ۱۳.....هرم اجتماعی فارابی، اندر هرم فلسفی سهروردی
- ۱۴.....سلفی و مجدد
- ۱۵.....شاهان پایانین دوران ساسانی
- ۱۶.....په‌دینان زردشتی همان حُبیان و مُرجیان سده‌های نخستین هجرت
- ۲۰.....کتاب‌نامه



۲۰ نمایه کتاب و مقاله

سانترالیسم در مذهب رسمی و دولتی
ساسانی

سانترالیسم در مذهب رسمی و دولتی ساسانی یا هرم اجتماعی اندر هرم هستی

دکتر علی نقی منزوی

ارج نامه شهریار، پرویز رجبی و محسن باقرزاده، انتشارات توس، تهران، سال ۱۳۸۰، برگه ۴۳۰ - ۴۴۱

سانترالیسم در مذهب رسمی و دولتی ساسانی؛ یا هرم اجتماعی اندر هرم هستی^۱

هرم اجتماعی اندر هرم هستی

سانترالیسم در حکومت

۱- سانترالیسم در حکومت: در آغاز سده سوم میلادی دولت ساسانی برای تحکیم قدرت خویش که بر ویرانه‌های حکومت شبه دموکراسی اشکانی بنا می‌کرد، خود را نیازمند گونه‌ای سانترالیسم شدید سیاسی احساس می‌کرد و به ایجاد گسترش آن پرداخت.

^۱ عنوان این مقاله از نام کتاب بسیار ارزشمند هرم هستی تألیف آیه الله حاجی شیخ مهدی حائری فرزند مجد حوزه علمیه قم آیه الله حاجی شیخ عبدالکریم گرفته شده است که با مشورت؛ بلکه به دستور آن بزرگوار، در یکی از آخرین دیدارهای این ناچیز از ایشان، اندکی قبل از وفات آن مرحوم، پس از بازگشت از سفر طولانی در مغرب زمین در منزل ایشان در قلهک انجام گرفت.

جهان بینی فلسفی اجتماعی که بعد اسلام از دیدگاه فارابی^۱، دولت ساسانی آن را تبلیغ می کرد و به کار بسته بود، جامعه بشری را از نظر سیاسی، به صورت هرمی تصویر می کرد که شاه در رأس آن قرار داشت و قاعده این اهرم را مردم عامی کم سواد و بی نوا تشکیل می دادند.

هر کس از افراد بشر در این هرم، که دانایتر و ثروتمندتر بود در مرتبه بالاتر جای داشت و از آن جا که شمار باسوادان کمتر از بی سوادان است، این جامعه به صورت هرم در می آید، که در رأس آن شاه شاهان قرار می گرفت.

و به گفته فارابی: او [شاه شاهان] با عقل فعال در پیوند است و طبعاً اطاعت هر پایین از بالاتر واجب شرعی است؛ البته شاهان، اعلم بودن و داشتن فرّه ایزدی را با قدرت اقتصادی و نظامی خود اثبات می کردند و اطرافیان او را خدایگان می خواندند.

هرم هستی

۲- هرم هستی: از نظر اندیشه مذهبی نیز این هرم اجتماعی، درون یک هرم هستی فراختر فرض شده که مرکز آن در رأس هرم «شیدان شید» خوانده می شد.

این واژه بعداً در مکتب عربی نویسنده فلسفه خسروانی اسلام، سهروردی و شاگردان وی به «نور الانوار» ترجمه گردید.

نور از این مرکز در فضای بی نهایت به گونه ای پخش می شد که هر چه از مرکز «شیدان شید» دور می شد، کم نورتر بود^۲ تا به «تمه / عَسَق» می رسید، که تاریکی محض و عدم مطلق بود.

^۱ فارابی در فصل ۲۶ کتاب اهل مدینه فاضله می گوید: اعلم ناس را که در رأس هرم این مدینه قرار دارد، ایرانیان «شاه» خوانند، و یونانیانش فیلسوف و مسلمانانش رسول؛ یا امام خوانند. صفتی که ایرانیان به چنین رییس مدینه می دادند «فرّه ایزدی» بود که در اسلام به «عصمت» ترجمه شد و مسیحیان درباره پاپ اعظم با قید «عصمت در حین القای دستور» می آورند.

^۲ ملاصدرا (۹۷۹-۱۰۵۰ ق / ۱۵۷۱-۱۶۴۰ م) اصطلاح «نور» در فلسفه سهروردی را از بیم تکفیر و تهمت ثنویت به واژه «وجود» تبدیل نموده گفت: وجود مقول به تشکیک است. یعنی هر چه از منبع «نور / وجود» دور شود ضعیف تر می گردد.

ثنویت؛ یا فلسفه دو بُنی

۳- ثنویت؛ یا فلسفه دو بُنی: ساسانیان برای استوار داشتن فلسفه سیاسی مذهبی خود «هرم اجتماعی اندر هرم هستی» با فلسفه باستانی دو بُنی (ثنوی) هندوایرانی که در گذر قرن‌ها زمان در رگ و خون مردم ایران سرشته شده بود، روبه‌رو بودند، این فلسفه جهان را مرکب از دو بُن می‌شمرد؛ روشنی نیکی‌ها و تاریکی بدی‌ها است که بنا بر اصل معروف «از یکی، جز یکی نیاید و از کین، جز کین نزاید»، هر یک از دو سلسله علل و معلولات خیر و شرّ مجبورند و در راه و روش خود بی‌اختیار. در این فلسفه، بنا بر دیالکتیک مانی، دو جهان روشنایی و تاریکی در یک سو هم‌مرزند و از سوهای دگر بی‌نهایت [جدایند]، پس در اثر یک تصادف و بی‌خواست آن‌ها، در مرز مشترکشان، آمیزشی رخ داد، از این آمیزش، جهان سومی آمیخته از دو بُن روشنایی نیک و زیبا و تاریکی زشت و بد پدید آمد.

برخلاف دو جهان روشنی ساده و تاریکی ساده که هیچ‌گونه تکامل و اختیار در آن‌ها راه ندارد، جهان سوم پدید آمده از آمیختگی، تابع قانون تکامل و اختیار می‌باشد.

جهان سوم در دیالکتیک مانی

۴- جهان سوم در دیالکتیک مانی: در جهان سوم، آمیختگی از اضداد، به اجزای آن اختیار می‌دهد و اختیار موجب تکامل می‌شود.

او می‌گوید: تکامل یافته‌ترین موجود جهان سوم، آدمی است.

سائترالیسم در مذهب رسمی و دولتی
ساسانی

۴

مانی (۲۱۶ - ۲۷۲م) که آموزش‌های دو بئی خود را از راه نقاشی^۲ در میان جامعه پخش می‌کرد، آدمی را در جهان سوم به صورت یک سوار و راننده درشکه دو اسبی نشان می‌داد که یک اسب سپید و یک اسب سیاه آن را می‌کشند، دو اسب لگام به دهان نمایش‌گر دو سلسله علل و معلولات جبری (نیکی‌ها و بدی‌ها) باشند که هیچ‌گونه اختیار از خود ندارند و آن انسان است که لگام اختیار آن‌ها را به دست خود دارد.

از دیدگاه مانی: این خواست خردمندانۀ آدمی است که قوانین و مقررات و آیین‌نامه‌ها را خود بسازد، بایستی نیز خود آن‌ها را به کار بندد.

جنبه سیاسی مذهب دو بئی

۵- جنبه سیاسی مذهب دو بئی: مذهب مانی هر چند که ایده‌آلیستی و ذهنی است؛ لیکن از آن جا که بشر را صاحب اختیار، فرمانروا بر طبیعت می‌شمرد، چنین آدمی با انسان گرفتار در هرم اجتماعی تک‌قدرتی، مجبور به پیروی از خدایان والاتر، فرق دارد، همین فلسفۀ ثنوی بود که هگل (۱۷۷۰ - ۱۸۳۱) فلسفۀ دیالکتیک (تز، آنتی‌تز و سنتز) را از آن بیرون کشید؛ لیکن چون ساسانیان این اندیشه را در تضاد با دیکتاتوری حکومت خود می‌دیدند، به کندن ریشه‌هایش پرداخته با کشتار رهبران‌ش، مانی در (۲۷۲م)، پس از کنفرانس «آذر فرنبغ» و مزدک در (۲۵۹م)، پیروانشان را کشتند و عددکشتگان، تا دوازده هزار نیز آمده است و با این شیوه کار بود که مردم خاورمیانه را دو هزار سال در زندان خرافات جهودان و پسر عموهای تازی ایشان^۳ نگاه داشتند.

^۱ مانی پسر پاتک است. پدرانش از نیشابور؛ یا همدان بوده، به بابل (میان‌رودان عراق) رفته. مانی در آن جا زاده شد و پرورش یافت و چون نتوانست با اندیشه مسیحیان که روشنفکری آن روز را در انحصار خود می‌شمردند همگام بماند، از ایشان دور شد؛ یا دورش کردند. برای احوال مانی، نک: ندیم ترجمۀ تجدد و ص ۵۸۲ - ۶۰۲، و پایان‌نامه ختم تحصیل منزوی سال ۱۳۳۶خ، دانشکده الهیات (معقول).

^۲ بهار ملک‌الشعراء (۱۳۰۴ - ۱۳۷۲ ق / ۱۲۶۵ - ۱۳۳۰ خ / ۱۸۸۶ - ۱۹۵۱)، سبک‌شناسی، ج ۱، ۲۹۶. سه جلد، چاپ ۱۳۲۶ - ۱۳۳۱ خ

^۳ دست‌نویس علینقی منزوی: + و پسر عموهای تازی ایشان.

درگیری دولت ساسانی با مذهب دو بُنی

۶- درگیری دولت ساسانی با مذهب دو بُنی: گفتم که چون ریشه فلسفه دو بُنی برای ذهن آدمی، آسان فهم‌تر بود، هزاران سال در مغز و اعصاب مردم هندواروپایی جایگزین شده، به سادگی نمی‌توانست از آن زدوده شود. دولت ساسانی از سال بنیان‌گذاری حدود ۲۱۲م تولد اردشیر تا انقراض آن و سرنگونی تیسفون^۱ به دست تازیان، در (۶۲۱م) برای نابودکردن فلسفه دو بُنی، تا آن جا که به ما رسیده است، دو کنفرانس؛ یا دو انجمن موبدان که از دانشمندان ایرانی به شمار بودند، تشکیل داده، و تلاش‌ها^۲ برای این کار کرد و چون از نافرمانی همگانی بیم داشت، ثنویت را یک‌سره نمی‌کوبید؛ بلکه آن را به دو بخش دو بُنی منحرف و دو بُنی درست (به‌دینی) تقسیم می‌کرده مانی و مزدک را به عنوان ثنوی منحرف و نادرست محکوم کرده است.

کنفرانس یکم؛ یا انجمن آذرفرنبغ

۷- کنفرانس یکم؛ یا انجمن آذرفرنبغ: رهبر این انجمن و برگزارکننده آن که انجمن به نام وی نیز شهرت یافت، آذرفرنبغ پیروزگر رهبر آتشکده واقع در کاریان لارستان است. این انجمن از هفت موبد سرشناس آن روزگار تشکیل شد و ایشان یکی از میان خود را به نام « ارداویراف » از موبدان روزگار شاپور یکم (۲۴۱ - ۲۷۲ م) برگزیده، مأموریت دادند تا پس از انجام تشریفات و نوشیدن نوشابه مقدس معین، به خلسه رود، سپس مشهودات خود را بر دبیران حاضر دیکته نماید و او چنین کرد. این انجمن؛ یا کنفرانس در آتشکده آذرفرنبغ پیروزگر که سرنگهبان همه موبدان بود، تشکیل گردید، و ارداویراف‌نامه محصول این انجمن است.

^۱ دست‌نویس علی‌نقی منزوی: + و سرنگونی تیسفون.

^۲ متن مقاله: چالش‌ها.

سانترالیسم در مذهب رسمی و دولتی

ساسانی

۵

دکتر علی‌نقی منزوی

ارداویرافنامه

۸- ارداویرافنامه: ارداویراف در این رساله که به او نسبت داده می‌شود مانند دیگر معراج‌نامه‌ها و خلسه‌های منسوب به بزرگان گذشته، مانند: خلسه یوحنا، خلسه کیخسرو، و دیگر معراج‌نامه‌ها و خلیعه‌های میرداماد (ذریعه، ج ۷، ۲۴۱) و مانند ابوالعلائی معری در رساله غفران، ادعاهایی دارد.

ارداویراف مدعی است که به دوزخ و بهشت و «اعراف» همیستگان^۱ سرزده و در هر جا مردمی را در حال کیفردیدن؛ یا پاداش گرفتن دیده است.

ارداویرافنامه موجود، نخستین بار به وسیله بارتلمی Barthelemy، از نسخه پهلوی سده سوم هجری به سال ۱۸۸۷م ترجمه و پخش شده است، سپس رشید یاسمی آن را از زبان فرانسه به فارسی برگردانید و در سال‌های ۱۳۱۴خ و ۱۳۲۵خ در تهران در ۴۰ صفحه پخش کرد و ارداویرافنامه در سده هفتم هجری (سیزدهم میلادی) نیز به وسیله شاعری زردشتی به نام زردشت بهرام پسر پژدو به زبان فارسی دری سروده شده است. (نک: سبک‌شناسی، بهار، ج ۱، ۱۴۶؛ و ذریعه، ج ۸، ۲۴) و متن ارداویرافنامه به تصحیح دکتر رحیم عقیفی در مشهد ۱۳۴۳خ^۲ و دکتر معین در تهران ۱۳۲۵خ در ۱۴۶ برگه چاپ و پخش شده است؛ فهرست فارسی مشار، ج ۱، ۲۲۱).

در ضمن بسیار چشم‌گیر است که حجم ترجمه پژدو در سده (۷هـ-۱۳م) چهار برابر ترجمه بارتلمی است که از متن سده سوم میلادی ترجمه کرده است.

کریتر

۹- کریتر: یا کارتر؛ یا کاردیر، از سرشناس‌ترین و شاید بدنام‌ترین دانشمندان اعضای کنفرانس آذرفرنبغ یاد شده بالا است.

^۱ دست‌نویس منزوی: همیستگان.

^۲ چاپ دوم، انتشارات توس، ۱۳۷۵خ.

او با محاکمه و اعدام فیلسوف بزرگ ایرانی مانی، مسیر تاریخ جهان را و دست کم خاورمیانه را تغییر داد، یعنی متوقف کرد و مردم را گرفتار دیکتاتوری های فردی و دست بالا، حکومت های تک حزبی هرمی شکل «مدینه فاضله خیالی» کرد، پس شاید به توان «کرتیر» و «ارداویراف» را نخستین طراحان مدینه فاضله فارابی و فلسفه اشراق سهروردی شمرد.

کرتیر موبدان موبد چهار پادشاه ساسانی بود: شاپور یک (۲۴۱ - ۲۷۱م)؛ هرمز یکم (۲۷۱ - ۲۷۲)؛ بهرام یکم (۲۷۲ - ۲۷۵)؛ و قاتل مانی بهرام دوم (۲۷۵ - ۲۸۲). او با عمر دراز نفوذی گسترده در جامعه و دولت آن روز به دست آورده بود.

یعقوبی (د: ۲۹۲ق) بدون آن که نام کرتیر را بیاورد، گوید: شاپور ساسانی ده و اندی سال به کیش دو بئی مانی بود تا به تحریک یک موبد که باید همین کرتیر را خواسته باشد، به مجوسیت؛ یا توحید اشراقی برآمده از همان انجمن بازگشت، پس مانی به هندوستان؛ یا آسیای میانه گریخت و پس از مرگ شاپور پسرش هرمز بر تخت نشست.

مانی با خوش بینی و خواهش شاگردانش به روزگار بهرام یکم به کشور بازگشت و پس از چندی که آشکار شد، بهرام او را گرفته برای دادگاه به موبدان سپرد، پس از محاکمه پوست مانی را کنده پر از کاه کردند^۱. برای شناخت بیشتر از کرتیر و معراج نامه و چهارسنگ، نبشته او، نک: دکتر احمد تفضلی (۱۳۱۶ - ۱۳۷۵خ؛ تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تصحیح دکتر ژاله آموزگار، چ تهران ۱۳۷۶خ. برگه ۸۹ - ۹۳، لغتنامه دهخدا، واژه کرتیر هرمز.

تنسر (یا توسر)

۱۰- **تنسر (یا توسر)**^۲: هیربذهیروزان، یکی از عالی ترین پایگاه های مذهبی زردشتیان را در کنار موبدان موبد و سپهبدان سپهبد داشت. این مقام نقشی مهم در تعیین وارث پادشاهی داشت و مقامی والاتر از شیخ الاسلام دربار عثمانی و

^۱ تاریخ یعقوبی، ترجمه ابراهیم آیتی، ج ۲، ۱۹۵ - ۱۹۷.

^۲ دکتر احمد تفضلی توسر را درست و «تنسر» را تصحیف شده آن می داند (تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام). تصحیح خانم ژاله آموزگار، برگه ۲۲۸ - ۲۳۳.

رئیس‌العلمای دوران قاجار بود. در روش و مشرب فلسفی او، مؤرخانی، چون مسعودی (د: ۳۴۶ق) در مروج الذهب او را افلاطونی مذهب دانسته است؛^۱ لیکن در این جا واژه تنسر به نادرست «بیشتر» آمده است. افلاطونی مذهب، یعنی با توحیداشراقی او را شاهزاده‌ای کرده که از ثروت‌های دنیای روگردانیده و به راه زهد سقراطی روی آورده خود را در خدمت دربار اردشیر بابکان نهاده بوده است. می‌دانیم که پیش از پیدایش مکتب سهروردی و شاگردانش، اندیشه توحیداشراقی را به «افلاطونی» توصیف می‌کردند، و تعبیر «توحیداشراقی» از شاگردان سهروردی به بعد رایج گردید، پس مقصود مسعودی از آوردن صفت «افلاطونی» آن است که تنسر را پیرو نظام مُثُل افلاطونی بشمارد که تعبیری دیگر از اشراق است و در برابر «مثنایی» به کار می‌رود که پیرو راه ارسطو بوده باشد.

نامه تنسر

۱۱- **نامه تنسر:** از تنسر، اثری نیز به دست مانده است که به **نامه تنسر** شناخته می‌شود. او این نامه را، در پاسخ به نامه شاه و شاهزاده طبرستان نگاشته که «جشنسف» نام داشت، تنسر او را در این نامه به پذیرش پیروی از اردشیر بابکان اندرز می‌دهد.

ابن مقفع (۱۰۰ - ۱۴۳ق) این نامه را از متن پهلوی به زمان حاکم وقت به تازی گردانید، ابن اسفندیار به سال (۶۱۳ق/ ۱۲۶۱م) نامه عربی شده مقفع را به زبان فارسی دری گردانیده، دارمستر فرانسوی (۱۸۴۹ - ۱۸۹۴م) آن را به فرانسه و ادوارد براون (۱۸۶۲ - ۱۹۲۶م) به انگلیسی، در سال ۱۹۰۵م پخش کردند. ترجمه فارسی اسفندیار (ابن-) که وی آن را در باب یکم «تاریخ طبرستان» گنجانیده بود به تصحیح عباس اقبال آشتیانی (۱۲۷۵ - ۱۳۳۴خ) (چ. تهران ۱۳۲۰خ، برگه ۱۵ - ۴۱) پخش شد، سپس مجتبی مینوی (۱۲۸۲ - ۱۳۵۵خ) آن را جداگانه با بخش بندی تازه‌ای^۲ در ۱۷ بند و تحقیقات تاریخی در ۸۲ برگه به سال ۱۳۱۱خ پخش کرد.

^۱ مروج الذهب، مسعودی (د: ۳۴۶ق)، چ پاریس با ترجمه فرانسه از باریبه ۱۸۸۶، ج ۲، ۱۶۱، س ۸.

^۲ دست‌نویس منزوی: + تازه‌ای.

برای آگاهی بیشتر از این نامه (نک: شهید دکتر احمد تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، برگه ۲۲۸ - ۲۳۳؛ احسان طبری، برخی بررسی‌ها، چ. افست، برگه ۱۰۹ - ۱۱۰).^۱

کنفرانس دوم؛ یا انجمن آذریاد مهر اسپندان

۱۲- کنفرانس دوم؛ یا انجمن آذریاد مهر اسپندان: دومین انجمن موبدان، که به دستور شاپور دوم (۳۱۰ - ۳۷۹م) برای جایگزین کردن توحید آهورامزدايي؛ یا میتراييسم؛ یا زروانی؛ البته با چشم پوشی از اختلافات دین زروان و مهر، به جای [جهان‌بینی]^۲ دو بُنی (یزدان و اهریمن) برپا شد، و توحید تازه وارد را، برای پرهیز از برآشتن توده‌هایی که قرن‌ها با آموزش‌های دو بنی خو گرفته بودند، در قالبی به ظاهر دو بنی «شیدان‌شید + تمه» بیان نمودند که کپی اسلامی آن را سهروردی به صورت «نورالانوار + غَسَق» بیان کرده است.

او بی‌باک از خشم جانسوز عرب‌گرایان حاکم ایوبی در شام، نسبت این فلسفه را آشکارا^۳ به اندیشه‌وران اصلی آن، «فیلسوفان خسروانی» آشکار کرده و جان و جوانی خود را به بهای این دلاوری از دست بداد و تا یک سده پس از مرگ او به جای شهید به او «مقتول» می‌گفتند.^۴

هرچندکه انجمن آذریاد مهرسپندان، برای نابودی اندیشه‌ی دو بنی و تثبیت گونه‌ای توحید که شاه را در رأس هرم جامعه قرار می‌داد، برپا شد و اوستا را به صورت بیست و یک نسک که همگی با گرایش‌های توحید آهورامزدا و دادن قدرت مطلقه به خدایگان شاهنشاه بود؛ لیکن جرأت نکرد، منکر اصول دو بنی شود؛ بلکه آن را به دو قسمت کرده؛ دوبنی «به‌دینی» که همان

^۱ دست‌نویس منزوی: + احسان طبری (برخی بررسی‌ها، چ افست ص ۱۰۹ - ۱۱۰)

^۲ متن مقاله: - جهان‌بینی.

^۳ دست‌نویس منزوی: + آشکارا.

^۴ دست‌نویس منزوی: + و تا یک سده پس از مرگ او به جای شهید به او «مقتول» می‌گفتند.

توحید آهورایی در قالب «شیدان شید+ تمه» باشد و دو بنی منحرف که مانی در راه آن اعدام شد. آذریاد، ادعاهای خود در این کنفرانس را به شیوهٔ وَرِگرم با^۱ دوز و کلک‌هایش اثبات می‌کرد^۲.

زردشتیان پس از اسلام، شاید برای ارضای مسلمانان حاکم^۳، تاریخ را وارونه جلوه داده، زردشتی اصیل را همراه توحید آهورامزدایی نشان می‌دهند که مانی در سدهٔ سوم میلادی.

۰۰۲۰ بدعت ثنوی را ضد^۴ آن آورده است و نگهبانان آیین به‌دینی در دادگاه کرتیر، مانی را محکوم و اعدام کردند و خاورشناسان امروز نیز برای احترام به تودهٔ مردم زردشتی^۵ به همان راه رفته‌اند.

تکامل و تغییرات در مذهب ناآگاهانه و نامحسوس و آهسته است

چنان که گفته شد؛ این دگرگونی مذهب مردم ایران از دو بُنی به توحید اشراقی، نه در کوتاه‌مدت؛ بلکه در هفتصد سال، گام به گام انجام گرفته، تضاد آشکار میان یزدان و اهریمن، اندک‌اندک به یزدان بیمار و هوشیار و اهریمن مست و خواب، سپس یزدان حساس و زنده با اهریمن بی‌جان و مرده تبدیل شد، و در پایان یزدان همان «شیدان‌شید»؛ یا وجود مطلق و آهورای پدیدآورندهٔ همهٔ هست‌ها شده، و در برابر آن «تمه / عَسَق» است که تاریکی و عدم، شناخته می‌شود. و در خارج چیزی نیست؛ بلکه تنها برای زنده‌داشتن سنت هزاران سالهٔ «دو بُنی»، «تمه» را «چیز» نامیده و در برابر «شیدان‌شید» نهاده‌اند و آن‌ها را با هم «دو بُنی راستین» خواندند، و همین زنده‌داری اصطلاح غیر واقعی «دو بنی / ثنویت» را خواهیم دید که موجب چه گرفتاری‌هایی برای دانشمندان ایرانی در سدهٔ دوم هجری / هشتم میلادی به دست جاسوسان خبرچین «وزارة الزنادقه» خلیفگان ابله و بی‌سواد عباسی، چون مهدی و هادی و هارون پدید آورد. فیلسوفانی چون احمد راوندی را به گونه‌ای سر به

^۱ متن مقاله: و.

^۲ احسان طبری، برخی بررسی‌ها، ۱۰۹ - ۱۱۰.

^۳ دست‌نویس منزوی: + حاکم.

^۴ متن مقاله: برضد.

^۵ دست‌نویس منزوی: مردم زرتشتی.

نیست کردند که اثری از او نماند و دانشمندانی چون مقفع‌ها را با چه رنج‌ها، زنده‌سوز کردند؛ دست بریده چپ او را به دست راست خود به تنور آتش انداخت، و بعد جلادان تازی^۱ خود او را در آن تنور^۲ انداختند.

توحید ثنوی و توحید ثالوثی

۱۳- **توحید ثنوی و توحید ثالوثی:** در سده‌های سوم و چهارم میلادی، که در این گفتار، قرن مذهبی دولت‌ها خوانده شد، دیدیم که چه گونه دولت ساسانی با تشکیل دادن دو کنفرانس و استفاده از سخنان مغانِ آندرزگو در آتشکده‌های سراسر ایران و آتشکده‌های یمن، پس از اشغال به دست ساسانیان و کشتن مانی به حکم دادگاه فیلسوفان خسروانی کنفرانس یکم به نام ثنوی ملحد و کشتن مزدک و هزاران تن از دوبنیان و پیروان او توانستند مذهب زردشت را که تا دوره اشکانی جنبه دو بُنی‌اش آشکارتر از توحید بود، به صورت دین زردشتی آهورا مزدایی و به دینی میتراپی در آوردند و چگونه ایرانیان را برای پذیرش اسلامی آماده کردند، به تعبیر دیگر همان ابزاری که برای استواری قدرت و سانترالیسم حکومت ساسانی ساخته بودند، نه تنها سبب براندازی ایشان از ایران گردید؛ بلکه هسته‌های مذهبی توحیدگرا را در خارج خاک کشور ایران، در یمن شکل دادند که هزاره‌ای را در ایران به پایان رسانید و هزاره‌ای نوین را آغاز کرد.

^۱ دست‌نویس منزوی: + تازی.

^۲ دست‌نویس منزوی: + تنور.

توحید میتراپیستی زردشتی چنان در آتشکده‌های یمن شناخته شده بود که قرآن کریم نیز بدان اشارت دارد.^۱ نام برخی از آتشکده‌های یمن در شناسهٔ «خولان» معجم البلدان و نیز در اخبار طوال دینوری، چ بغداد، برگهٔ ۶۳ دیده می‌شود. آن چه برای دو ابرقدرت روم و ایران لازم بود، باور به توحید بود و ثنویت و ثالوث بهانه؛ یا بهتر است بگوییم پوششی بیش نبود.^۲

توحید از راه ثالوث

پس از مذهبی‌شدن دولت‌های ایران و سپس روم، دولت بیزانس نیز مانند دولت ساسانی و شاید به تقلید از آزمایشی که به نظر آنان، در ایران سودمند شناخته شده بود، برای کوبیدن فلسفهٔ دو بُنی و مذهب مانی که اندک رنگی از علم می‌داشت، می‌کوشیدند؛ لیکن چنان که دیدیم راه رسیدن ساسانیان به توحید، از ثنویت می‌گذشت که ساسانیان با تشکیل دو کنفرانس آذرفرنبغ در سدهٔ سوم و آذریادمهر اسپندان در سدهٔ چهارم میلادی و کشتن مانی و مزدک و هزاران دو بُنی، آن را می‌خواستند؛ لیکن رومیان که ناگزیر از مبارزه با مانی‌گرایی که سراسر مستعمراتشان را در شمال آفریقا و آسیای صغیر در سده‌های میانی^۳ پوشانیده بود، ناگزیر با زبان‌بازی‌های کشیشانه، سه جهان مانی (نور + ظلمت + آمیختهٔ نور ظلمت) را به صورت توحید سه اقنوم (پدر + پسر + روح القدس) که هر سه را در عین سه تا بودن یکی می‌شمردند، درآورده بودند تا آن جا که کشیشانی چون سنت اگوستین (۳۵۴ - ۴۳۰ م) که خود مدت‌ها مانی‌گرا بود و از آن دفاع می‌نمود شهر خدا (مدینه الله؛ یا حزب الله) را بر مبنای وحدت این سه اقنوم بود، توضیح می‌دادند.

ثالوث مسیحی در سدهٔ چهارم میلادی همانند «دیالکتیک هگلی» در سدهٔ نوزدهم میلادی (تز، آنتی‌تز و سنتز) زیبا و برای جوانان روشنفکر آن روزگار گیرا و دلپذیر می‌بود.

^۱ قرآن، سوره نمل، شماره ۲۷، آیت ۲۴: وَ جَدَّتْهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (۲۴) من او و قومش را دیدم که برای غیر خدا، خورشید، سجده می‌کنند و شیطان اعمالشان را در نظرشان زینت داده آن‌ها را از راه بازداشته و آن‌ها هدایت نخواهند شد.

^۲ دست‌نویس منزوی: + آن چه برای دو ابرقدرت روم و ایران لازم بود، باور به توحید بود و ثنویت و ثالوث بهانه؛ یا بهتر است بگوییم پوششی بیش نبود.

^۳ دست‌نویس منزوی: + در سده‌های میانی.

سانترالیسم در مذهب رسمی و دولتی
ساسانی

۱۳

این منطق در آن روز به صورت تهاجم فرهنگی و آب زیرکاه از مرزهای باختری ایران گذشته، به درون کشور رخنه کرده بود و چنان که از کتاب تاریخ دیرها در خاورمیانه نگارش شابستی وزیر مرداویج بر می آید تا به آسیای میانه رسیده بود، و به دست و زبان کشیشان نسطوری به زبان ملی محلی ایرانی به میان جوانان^۱ راه می یافت و پخش می شد.

کشیشان ثالوث مسیحی را در آن دیرها که با معماری ویژه و اندیشه برانگیز ساخته می شد و به نقاشی های زیبای مانوی که البته همراه با لعنت و ناسزاها بر مانی ملحد بود، همراه با برگزاری نمازها و دعاها و زمزمه آسای کشیشان به زبان های محلی ایرانی و نه نعره های گوش خراش و شعارهای امروزی^۲ به تبلیغ و جذب جوانان می پرداختند. این تبلیغات توحید ثالوثی، با افزایش آتش جنگ ها در مرزهای ایران و روم اندکی کاسته و پنهان می شد ولی هیچ گاه خاموش نمی گردید، تا آن جا که برخی مورخان را می بینیم که گفته اند: هرگاه عرب نمی آمد، مسیحیت سراسر ایران را فرا گرفته بود.

هرم اجتماعی فارابی، اندر هرم فلسفی سهروردی

۱۵- هرم اجتماعی فارابی، اندر هرم فلسفی سهروردی: حکومت هرمی شکل ساسانیان که به یاری موبدان چون تنسر، ارداویراف و آذریپاد مهراسپندان و مانند ایشان برپا داشته بودند، در یورش تازیان برافتاد و نابود شد. متنی مدون که شکل دقیق آن را به ما بنمایاند، نیز به ما نرسیده است؛ لیکن در سده چهارم هجری (دهم میلادی) فارابی (۲۶۰ - ۳۳۹ ق / ۸۷۴ - ۹۵۰ م) فیلسوف بزرگ ایرانی، برخاسته از آسیای میانه که در خراسان مرکز گنوسیسم ایرانی پرورش یافته بود، از راه اسماعیلیان که رهبری معنوی حکومت سامانی را به وسیله نخشی و یارانش به دست داشتند، فلسفه سیاسی حکومت ساسانی را شناخته به زبان عربی حاکم در آن زمان در کتابی به نام آراء اهل المدينة الفاضلة گردآورده است. او به ویژه در فصل بیست و ششم کتاب، شکل هرمی آن جامعه را، از روی منابع خدای نامک ها که در آن روزگاران هنوز باقی و در دسترس فارابی بود، گردآوری کرده برای آیندگان نگاه داشته است.

^۱ دست نویس منزوی: + جوانان.

^۲ دست نویس منزوی: + و نه نعره های گوش خراش و شعارهای امروزی.

سپس سهروردی (۵۴۹ - ۵۸۷ ق / ۱۱۵۴ - ۱۱۹۴ م) هرم اجتماعی فارابی را (← بند یکم) در هرم فراخ‌تر فلسفی خود جا داده است، که فرآوردهٔ دو کنفرانس ساسانی یادشده بود و برای بنیانگذاری سانترالیسم شدید خود بدان نیاز داشتند که چیزی همانند حکومت‌های تک‌حزبی امروزی بود.

سلفی و مجدد

۱۶- سلفی و مجدد: این دو لقب وصفی، اصطلاحی است که از سدهٔ سوم هجری / نهم میلادی^۱ در تاریخ مذاهب اسلامی دیده می‌شود، گویا بازگردانی باشد که ایرانیان مسلمان شده در آغاز اسلام از زبان پهلوی گردانیده. ما در شمارش القاب تنسر می‌بینیم که در متن پهلوی «دینکرت» از تألیف‌های سدهٔ سوم هجری / نهم میلادی تنسر را به لقب پوریوت کیش / قدیمی‌نگر / دارندهٔ کهنه‌دین / ارتدکس^۲، مانند اصطلاح عربی سلفی که نزد سنیان، پیروان خلفای راشد را خوانده‌اند و از آن جا که تنسر به دستور شاه مأمور گردآوری و بازسازی اوستای اشکانی و زنده و نوسازکردن آن شده است، تا آن را در گنج «شیزبکان» نگاهداری کنند و طبعاً تغییراتی نیز در واژه‌هایی که مفهوم دو بنی باستانی را تأیید می‌کرده است، داده به واژگانی که توحید آهورا مزدایی؛ یا به اصطلاح اسلامی «توحید اشراقی»^۳ را می‌رسانید و منظور اصلی ساسانیان از «حکومت الله»؛ یا «دین‌سرداری» آن بود، جانشین آن‌ها می‌شد انجام گرفته است، پس به او لقب «مُجَدِّد» که در پهلوی زنده‌کنندهٔ کیش بوده است، داده بودند^۴ که پیدا است که تنسر در این سمت که به وی داده بودند، بایستی مانند کرتیر و

^۱ دست‌نویس منزوی: + نهم میلادی.

^۲ دست‌نویس منزوی: + ارتدکس.

^۳ دست‌نویس منزوی: + توحید.

^۴ مینوی، دیباچهٔ نامهٔ تنسر، برگهٔ ۲۵.

ارداویراف گرایش‌های فلسفه دو بُنی را که در اوستای اشکانی دیده می‌شد، بزاید و گرایش‌های اهورامزدايي و به گفته مینوی یک‌خدایی توحیدی^۱ را در آن بنمایاند؛ البته کاربرد واژه «مُجَدَّد» در حدیث نیز دیده می‌شود.

خداوند در آغاز هر سده، کسی را برای این امت برمی‌انگیزد تا این دین را تجدید و نوسازی کند (سُنن ابن‌داود سگستانی، باب ملاحم، برگه ۲۰۲ - ۲۷۵ به نقل ونسنگ، المعجم المفهرس لألفاظ الحدیث، ج ۱، ۳۲۴ ستون یک و لغتنامه دهخدا حرف م، برگه ۴۴۰).

شادروان پدرم چند تن از کسانی که لقب مجدد داشته‌اند، یاد نموده، مجدد سده ۱۴ هجری را سید حسن شیرازی دانسته‌اند (طبقات اعلام شیعه، قرن ۱۴، ۴۳۶ - ۴۴۱، چ. نجف) و رساله‌ای نیز در احوال این استاد بزرگوار به نام هدیه الرازی إلى المجدد الشیرازی دارند که در عراق عرب و سپس در ایران به فارسی ترجمه و منتشر شده است.^۳

اندرزنامه‌ای که آذریاد برای فرزندش زردشت نوشته نیز معروف است و مشکویه رازی تکه‌هایی از آن را در جاویدان خرد آورده است.^۴

شاهان پایانین دوران ساسانی

۱۷ - شاهان پایانین دوران ساسانی: تبلیغات توحیدی دو سویه ضد «ثنویت» و ضد «تالوث» که در آتشکده‌ها و پس از تشکیل دو کنفرانس یادشده در بالا ادامه داشت، فتودال‌های بزرگ و زمین‌داران^۵ پیرامون دربار ساسانی را به پیروی از شاهنشاه به توحید اشرافی؛ البته بدون این نام که بعدها، سهروردی و شاگردانش بدان داده‌اند، به خود کشانیده بود، جنگ‌های سی ساله خسرو پرویز، مردم باختر ایران را خسته کرده بود.

^۱ دست‌نویس منزوی: + توحیدی.

^۲ همان جا، برگه یک.

^۳ دست‌نویس منزوی: + در عراق عرب و سپس در ایران به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

^۴ جاویدان خرد، عربی، برگه ۲۶، ۶۷، ترجمه قزوینی، برگل ۲۵، ۷۳، ترجمه شوشتری، برگه ۱۲۷.

^۵ دست‌نویس منزوی: + زمین‌داران.

خسرو پرویز در سال‌های ۵۹۰ تا ۶۲۸ م پادشاهی خویش^۱ سپاهیان ایران را از سوریه و فلسطین به مصر کشانید و سود او از این جنگ، یک تکه صلیب بود که گفته بودند، صلیب مسیح است و ارزشی بیش از صلیب شکسته تبلیغاتی هیتلر نداشت؛ بلکه به تبلیغات ثالوث مسیحی یاری کرد تا آن جا که پس از بازگشت از مصر^۲، از پادشاهی خلع و کشته شد. آشفتگی کشور ایران چنان بود که پس از کشتن پرویز در چهار سال ۶۲۸ تا ۶۳۲ / ۶ - ۱۰ هجرت دوازده شاه بر جای یکدیگر نشستند (پیرنیا)؛ یا ده شاه در چهار سال (طبری، عربی، ج ۲، ۹۸۴؛ برگردان پاینده، ج ۲، ۷۱۹) و پایانین شاه ایشاه یزدگرد در بیست سال پادشاهی، تا سال ۶۵۲ م / ۳۱ هجرت جز عقب‌نشینی و گریز و سردرگمی کاری نکرد، تا در سرخس عشق‌آباد؛ یا اشک‌آباد^۳ به دست یکی از مردم خودی کشته شد.

به‌دینان زردشتی همان حُبّیان و مُرجیان سده‌های نخستین هجرت

۱۸- به‌دینان زردشتی همان حُبّیان و مُرجیان مسلمان‌شده سده‌های نخستین بودند: دو کنفرانس یادشده که در سده‌های سوم و چهارم میلادی به دست دولت ساسانی و موبدان، برای استوارداشتن حکومت در خاندان ایشان تشکیل شد، نه تنها فئودال‌ها و زمین‌داران بزرگ پیرامون دربار ساسانی را پیرو «توحید اهورامزدايي» کرد، توحیدی که پس از آمدن سهروردی و شاگردانش «توحیداشراقی» نام گرفت؛ بلکه به وسیله آنان که مدعی پیش‌قراولی فرهنگ نوین نیز بودند، به فئودال‌های درجه دوم هم رسیده بود. این فئودال‌ها توحید اهورایی را به عنوان نوگرایی و تجدداشرافی در برابر دو بُنی‌ها (ثنویان) که پس از کشتار مزدکیان در اثر پیگردهای دولت ساسانی^۴، سخت درهم کشیده شده بودند، می‌شناخته و معرفی می‌نموده، بدان افتخار می‌ورزیدند.

^۱ متن مقاله: او.

^۲ دست‌نویس منزوی: + از مصر.

^۳ دست‌نویس منزوی: + سرخس عشق‌آباد؛ یا اشک‌آباد.

^۴ دست‌نویس منزوی: + ساسانی.

برای نمونه، خاندان بزرگ برمکیان هنگامی که از به‌دینی اهورامزداپی به مسلمانی گراییدند، خاندان بزرگ خردادبه جغرافیاشناس را بدین نوید دادند، که عرب‌ها بی‌سوادند و چاپار و برید ندارند و سخت بدان نیاز دارند و شعار «لااله الاالله» ایشان همان اهورامزداپی ما ایرانیان است، پس ایشان را^۱ به سوی اسلام کشانیدند و برید (پست، چاپار) کشور اسلام، بخش جَبَل را به او و خاندانش سپردند^۲.

نمونه دیگر در عهدنامه طاهر، بزرگ خاندان طاهریان (۱۵۹ - ۲۰۱) وزیر مأمون (د: ۲۱۸ق) که در استوارداشتن مأمون بر جای برادرش امین عامل مؤثر بود، خطاب به فرزندش عبدالله و باقی خاندانش نوشته، ایشان را به اطاعت از دین عرب تشویق^۳ نموده است تا آن جا که طاهر در این عهدنامه خود را سنی‌تر از مأمون؛ یا کاتولیک‌تر از پاپ^۴ می‌نماید و شاید بتوان آن را پاسخی دلجویانه از خاندان فتودال‌های آل طاهر برای مأمون و سردکردن تهدید او طاهر را که در (تاریخ طبری، عربی، برگه ۱۰۴۲ / پاینده، برگه ۵۶۸۸) دیده می‌شود؛ به شمار آورد.

این عهدنامه طاهر ۲۲۴ سطر، تاریخ طبری، عربی، برگه ۱۰۴۶ تا ۱۰۶۱؛ ترجمه پاینده برگه ۵۶۹۲ تا ۵۷۰۵) در بر گرفته است. طاهر در این عهدنامه که پیش از معتزلی شدن مأمون نوشته شده است، خدا را از مأمون آینده و معتزلیان پیرامون مأمون ادبی‌تر و سنی‌مآبانه‌تر و تشبیهی‌تر معرفی می‌کند و شباهت‌هایی به عهد مالک اشتر دارد.

خاندان طاهر مانند دیگر فتودال‌های ایرانی، پس از شکست نظامی ایران از عرب، در میان خود نیز در تقرب به دربار جدید عرب کشاکش می‌داشتند.

^۱ متن مقاله: - پس ایشان را.

^۲ فهرست ابن ندیم، عربی، برگه ۱۶۵؛ ترجمه تجدد، برگه ۲۴۵.

^۳ دست‌نویس منزوی: + تشویق.

^۴ دست‌نویس منزوی: + یا کاتولیک‌تر از پاپ.

طبری کشاکش میان خاندان طاهر را با خاندان ذوالریاستین وزیران مأمون که گویا ایران گراتر از طاهریان بودند، نشان می‌دهد (طبری، عربی، ج ۱۱، ۱۰۴۳؛ ترجمه پاینده، ج ۱۳، ۵۶۸۹).

پس از چیره شدن عرب، آن بخش از ایرانیان که اسلام را نپذیرفتند، کم‌کم در برابر قدرت عرب نابود شدند و آن بخش که اسلام را پذیرفتند، اسلام سقیفه بنی‌ساعده (اسلام رسمی خلفا) را نپذیرفتند. ایرانیان زیر تأثیر تبلیغات دو کنفرانس یادشده^۱ و تبلیغات موبدان و مغان در آتشکده‌ها که به دینی مزدایی را بیان می‌نمودند، هر چند پس از چیرگی عرب پنهان و خفیف شده، اما هیچ‌گاه قطع نشده است.

آن چه از طبری و بلعمی و نوشتارهای منسوب به دو سده نخستین برمی‌آید، آن است که مغان در خطابه‌های خود شکست ساسانیان از قوم وحشی و بی‌سواد عرب را ناشی از نادرستی حکام و سیاستمداران و پدرکشی و برادرکشی‌های^۲ خاندان ساسانی می‌شمردند و آن را نشان و معجز دین نوین جدید اسلام می‌شمردند.

ایرانی سالم نمی‌توانست باور کند که پیامبر با فرّه ایزدی (عصمت خدایی) برای اصلاح مفاسد جهان بیاید و ناگهان بمیرد و کسی را به جانشینی معین نکند. خرد ایرانی را وادار می‌کرد که پس از شکست برابر زور و پذیرش اسلامی که با به‌دینی برآمده از دو کنفرانس، تفاوتی چندان نداشت با سرداران ستمگر عرب و راه‌اندازان «نهرخون» (طبری، عربی، ج ۴، II، ۲۰۱۹ و ۲۰۳۴؛ ترجمه پاینده، ۱۴۸۱ و ۱۴۹۳) کنار بیایند و ایشان غاصب حق دیگران بدانند که هنوز ایشان را به درستی^۳ نمی‌شناخت. بسیاری از ایرانیان مدت‌ها بود که مسلمان شده بودند، باز مذهب خود را به‌دینی؛ یا خرم‌دینی حُبّی می‌خواندند.

مقدسی گوید: در کوه‌های خرم‌دینان، گروهی که بی‌گمان از «مُرجیان» مسلمان‌اند مسجد ندارند.

از ایشان پرسیدم: چگونه مسلمانان به جنگ شما نیایند؟

^۱ دست‌نویس منزوی: + یادشده.

^۲ دست‌نویس منزوی: + برادرکشی.

^۳ دست‌نویس منزوی: + به درستی.

پاسخ دادند: مگر ما نامسلمانیم؟ ما توحیدگراییم! ... اینان همه خلیفگان عرب، بوکر ... تا معاویه را فرستاده خدای محمد می‌شمردند^۱

این‌ها فراینده تبلیغات چند قرنی دو کنفرانس و مغ‌ها در آتشکده‌های ایران و یمن بود که پیروزی شاهان قلدر را نشان فرّه ایزدی شمرده، می‌گفتند: لطف بر خدا واجب است، یعنی که شاه؛ یا امام را به هنگام القای دستور از خطا مصون و معصوم بدارد، تا جامعه به خطر نیفتد.

اما **میرزا حسین نائینی می‌افزاید:** وقتی معصوم در میان نباشد، باید نامعصومان کارها را به مشورت و پیروی اقلیت از اکثریت حل کنند. (تنبيه الامة).

^۱ احسن التقاسیم، عربی، ۳۹۸-۳۹۹؛ ترجمه منزوی، ۵۹۶-۵۹۷.

کتابنامه

نمایه کتاب و مقاله

- اثولوجیا، ترجمه به عربی ابن ناعمه حمصی عبدالمسیح فرزند عبدالله فرزند ناعمه (ز: ۲۲۰ق)، ویرایش یعقوب کندی، برداشت از تاسوعات فلوطین، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۱۴ق؛ دیگر: تحقیق عبدالرحمان بدوی، با نام افلوطن عند العرب، قاهره، ۱۹۵۵؛ برگردان به پارسی حسن ملکشاهی، انتشارات سروش، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، شمس الدین ابو عبدالله محمد فرزند احمد مقدسی (۳۳۴ - ۳۸۰ق)، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۹۰۶م؛ برگردان علی نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹م)، ناشر کومش، تهران، ۱۳۶۱خ.
- اخبار الطوال، دینوری (د: ۲۸۲ق / ۸۹۵م)، پژوهش سعید رافعی، کتابخانه الأزهریه، قاهره، ۱۳۳۰ق؛ پژوهش عبدالمنعم عامر، چاپ قاهره، ۱۹۶۰م.
- إخبار العلماء بأخبار الحكماء، جمال الدین القفطی، چاپخانه سعاده، قاهره، ۱۳۲۶ق؛ إخبار العلماء بأخبار الحكماء، قفطی جمال الدین ابوالحسن علی فرزند قاضی یوسف فرزند ابراهیم فرزند عبدالواحد شیبانی (۵۶۳-۶۴۶ق)، برگردان پارسی آن تاریخ الحكماء قفطی در سال ۱۰۹۹ق به دستور شاه سلیمان صفوی انجام می گیرد، پژوهش بهین دارایی، تهران، ۱۳۴۷خ.
- ارداویرافنامه (ارداویرازنامه)، به کوشش مجتبی مینوی (۱۲۸۲ - ۱۳۵۵خ) در ۸۲ ص به سال ۱۳۱۱خ.
- ارداویرافنامه (ارداویرازنامه)، حرف نویسی، آوانویسی، ترجمه متن پهلوی، ژینیو، فیلیپ، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، انتشارات معین و انجمن ایرانشناسی فرانسه، تهران، چاپ اول: ۱۳۷۲خ.
- ارداویرافنامه (بهشت و دوزخ در آیین مزدیسنی)، ترجمه دکتر رحیم عقیفی، انتشارات توس، ۱۳۹۱خ؛ ارداویرافنامه، تحقیق رحیم عقیفی، دانشگاه مشهد، ۱۶۴ برگه، ۱۳۴۳خ.

ارداویرافنامه، ابن مقفع (۱۰۰ - ۱۴۳ق) ترجمه از پهلوی به عربی؛ ابن اسفندیار (د: ۶۱۳ق / ۱۲۶۱م)، ترجمه عربی این نامه به فارسی دری؛ دارمستر فرانسوی (۱۸۴۹ - ۱۸۹۴م) آن را به فرانسه؛ ادوارد براون (۱۸۶۲ - ۱۹۲۶م) به انگلیسی، در سال ۱۹۰۵م پخش کردند.

ارداویرافنامه، محمد معین، تهران، ۱۳۲۵خ، ۱۶۴ برگه.

ارداویرافنامه؛ یا بهشت و دوزخ در آیین مزدیستی، ترجمه از رشید یاسمی، ۱۳۱۴خ.

ارداویرافنامه موجود، ترجمه بارتمی *Barthelemy*، از نسخه پهلوی سده سوم هجری به فرانسه، ۱۸۸۷م؛ ترجمه فرانسه به پارسی رشید یاسمی، تهران، ۱۳۱۴خ و ۱۳۲۵خ. ۴۰ برگه.

اسد الغابة في المعرفة الصحابة، عزالدین ابن اثیر (۵۵۵ - ۶۳۰ق)، ابوالحسن علی فرزند محمد شیبانی جزری، پژوهش محمدابراهیم بنا و محمد احمد عاشور و محمود عبدالوهاب فاید، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۷۰م؛ پژوهش علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۴م.

افلوطین عند العرب، عبدالرحمان بدوی، قاهره، ۱۹۵۵؛ برگردان به پارسی حسن ملکشاهی، انتشارات سروش، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۸.

ایران باستان، تاریخ مفصل ایران قدیم از آغاز تا انقراض ساسانیان، مشیرالدوله حسن پیرنیا فرزند نصرالله خان نایینی (۱۲۵۱ - ۱۳۱۴خ)، انتشارات دبیر و سمیر، تهران.

ایران در زمان ساسانیان، کریستن سن خاورشناس معاصر دانمارکی، ۱۹۴۴م؛ ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷خ.

آراء أهل المدينة الفاضلة، مبادي آراء أهل المدينة الفاضلة، ابونصر محمد فرزند طرخان فرزند اوزلغ فارابی (۲۵۹ - ۳۳۹ق / ۸۷۳ - ۹۵۰م)، مطبعة الكاتوليكية، بیروت، ۱۳۷۸ق / ۱۹۵۹م.

برخی بررسی‌ها پیرامون جهان بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران، احسان طبری، چاپ‌های گوناگون در پنج دهه اخیر.

تاریخ الدعوة الاسماعيلية، اعلام الاسماعيلية، مصطفى غالب، بیروت، دارالاندلس للطباعة والنشر و التوزيع، ۱۹۶۵م.

تاریخ الرسل و الأمم و الملوك، تاریخ الأمم و الملوك، تاریخ الطبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری آملی مازندرانی، جریر طبری (۲۲۴ - ۳۱۰ ق / ۸۳۹-۹۲۳ م)، برگردان ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۵ جلد ۱۳۵۲ خ؛ چاپ دیگر: ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۶ جلد، ۱۳۵۳ خ؛ چاپ سوم، ۱۶ جلد، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۵ خ.

تحصیل السعادة، ابونصر محمد فارابی (د: ۳۳۹ ق)، چاپ حیدرآباد، دکن، ۱۳۴۵ ق.
جامع التواریخ، بخش اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان، خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، ترجمه محمدتقی دانش پژوه و محمد مدرس زنجانی، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۳۸ خ.

الجمع بین رأی الحکیمین، ابونصر محمد فرزند فارابی (د: ۳۳۹ ق)، به کوشش فردریش دیتربیتسی در مجموعه الثمرة المرضیة من الرسائل الفارابیة، لیدن، ۱۸۹۰ م / ۱۳۰۷ ق؛ دیگر پژوهش البر نصری، بیروت.

حکمة الإشراف، شهاب‌الدین یحیی شهروردی (۵۴۹-۵۸۷ ق)، شیخ اشراق، به کوشش جعفر سجادی، تهران، ۱۳۵۵ خ.
حلیة الأولیاء، ابونعیم اصفهانی (د: ۴۳۰ ق / ۱۰۳۸ م)، به کوشش کمال یوسف، بیروت: دارالفکر.
جلسه کیخسرو.

جلسه یوحنا.

خلعیه میرداماد (۹۷۰ - ۱۰۴۱ ق) نک: ذریعه، ج ۷، ۲۴۱.

الخواص الکبیر، جابر بن حیان صوفی (د: ۱۹۰ ق)، پاول کرواس، قاهره مصر، چاپ اول، ۱۳۵۴ ق.
الذریعة إلى تصانیف الشیعة، الجزء الاول، آب حیات - ازهاق الباطل، آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۵ - ۱۳۴۸ خ)، مطبعه الغری، نجف، عراق، ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۶ م.

الذریعة إلى تصانیف الشیعة، الجزء الثاني، الأساری و الغلول - ایوان مدائن، آقابزرگ تهرانی، مطبعه الغری، نجف، عراق، ۱۳۱۵ خ / ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۶ م.

الذریعة إلى تصانیف الشیعة، الجزء الثاني عشر، الزائریه - سیه کاران، آقابزرگ تهرانی، به کوشش علی نقی منزوی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ خ / ۱۳۸۰۶ ق / ۱۹۶۲ م.

الذریعة إلى تصانيف الشيعة، الجزء السابع، حساب - خیمه شب بازی، آقابزرگ تهرانی، به کوشش علی نقی منزوی، چاپخانه مجلس، تهران، ۱۳۲۷ خ / ۱۳۶۷ ق / ۱۹۴۸ م.

الذریعة إلى تصانيف الشيعة، الجزء السادس عشر، غارات - قائد، آقابزرگ تهرانی، به کوشش احمد منزوی، چاپخانه اسلامیة، تهران، ۱۳۴۵ خ / ۱۳۸۶ ق / ۱۹۶۶ م.

رساله غفران ابوالعلائی معری (۳۶۳ - ۴۴۹ ق)، نک: ذریعه، ج ۱۲، ۲۰۵؛ و ذریعه، ج ۱۶، ۵۸.

رسائل اخوان الصفا و خلان الوفاء، رونویس کننده محمد علی کشکول فرزند محمد اسماعیل شیرازی، هند ۹ ربیع الثانی ۱۳۰۱ / ۷ فوریه ۱۸۸۴ م؛ چاپ دارصادر، بیروت، ۱۹۵۷ م. رسائل اخوان الصفا و الاعتبار.

زراتشت نامه، زرتشت بهرام یزدو (تألیف ۶۴۷ خ / ۶۶۷ ق / ۱۲۶۸ م) بود، تصحیح دستور جاماست، بمبئی، ۱۹۰۹ م؛ زراتشت نامه زبان و فرهنگ ایران، از روی نسخه مصحح فردریک روزنبرگ. به کوشش محمد دبیرسیاقی، کتابخانه طهوری، تهران، اردیبهشت ۱۳۳۸.

زهر المعانی، برگه ۶۰ نوشته عمادالدین ادريس قرشی (۷۹۴ - ۸۷۲ ق)، نشر مجد (المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع)، بیروت، ۱۴۲۸ ق / ۲۰۰۷.

سرگذشت سیدنا، نویسنده ناشناس، درباره اسماعیلیه و حسن صباح.

طبقات ابن سعد، طبقات الكبرى، ابن سعد واقدي (د: ۲۰۷ ق / ۸۲۲ م)، ابو عبدالله محمد فرزند سعد فرزند منیع (۱۶۸ - ۲۳۰ ق / ۷۸۴ - ۸۴۵ م)، دار صادر، بیروت.

عیون الأخبار و فنون الآثار في فضائل الأئمة الأطهار، داعی عمادالدین ادريس فرزند حسن فرزند عبدالله فرزند علی فرزند ولید انف (۷۹۴ - ۸۷۲ ق)، تصحیح مصطفی غالب، بیروت، ۱۹۷۳ م.

عیون الأخبار، ابو محمد عبدالله فرزند مسلم دینوری مروزی، ابن قتیبة دینوری (۸۲۸ - ۸۸۵ م / ۲۱۳ - ۲۷۶ م)، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۱۴۱۸ ق.

عیون الأنباء في الطبقات الأطباء، ابن ابی اصیبعه موفق الدین احمد خزر جی (۶۰۰ - ۶۶۸ ق / ۱۲۰۴ - ۱۲۷۰ م)، پژوهش امروالقیس فرزند طحان و احمد میهی فرزند حسن عبدالصمد، چاپخانه وهبی، مصطفی افندی وهبی، ۱۳۰۰ ق، چاپ نوین

- آن، دارالثقافه، بیروت، لبنان، ۱۹۸۷ م / ۱۴۰۸ ق؛ و به کوشش نزار رضا، بیروت، ۱۹۶۵ م، برگردان محمدابراهیم ذاکر، انجمن گیاه درمانی، تهران، ایران، ۱۳۹۳ خ.
- فَرْقُ الشَّيْعَةِ، ابومحمد حسن فرزند موسی نَوَيْخَتِي (سده ۴هـ)، هلموت ریتز، مطبوعه دولت، استانبول، ۱۹۳۱ م؛ برگردان محمدجواد مشکور، تهران، ۱۳۲۵ خ.
- الفرق بين الفرق و بيان فرقة الناجية منهم، عبدالقاهر فرزند طاهر فرزند محمد اسفراینی بغدادی (د: ۴۲۹ق)، تصحیح محمد بدر، قاهره، ۱۹۱۰ م / ۱۳۲۸ ق؛ چاپ دیگر: تصحیح محمد الکوثری، قاهره، ۱۹۴۸ م؛ دارالآفاق بیروت، ۱۹۷۷ م؛ برگردان محمدجواد مشکور، ۱۳۳۰ خ؛ دارالجيل، بیروت، لبنان، ۱۹۸۷ م / ۱۴۰۸ ق.
- فصول سيدنا، هفت باب بابا سيدنا، در دو رساله مختصر در حقیقت مذهب اسماعیلیه، یعنی هفت باب بابا سيدنا، و مطلوب المؤمنین، چاپ و ایوانوف، بمبئی ۱۹۳۳.
- فصول و اخبار، الفصولُ المَهْمَةُ في مَعْرِفَةِ الْأُمَّةِ، نورالدین احمد (د: ۸۸۵ق)، ابن صباغ مالکی، تحقیق سامی غریبی، اهل البيت في المكتبة العربية، قم، آل البيت، ۱۴۱۷ ق.
- فهرست ابن النديم، ابوالفرج محمد فرزند اسحاق، ابن نديم (۲۹۷ - ۳۸۵ق)، چاپخانه رحمانی مصر، چاپ ۱۳۴۸ ق؛ دیگر: دارالمعرفة، بیروت؛ فهرست یا فوز العلوم، ابوالفرج محمد فرزند اسحاق، ابن نديم (۲۹۷ - ۳۸۵ق) به کوشش برگردان رضا تجدد، تهران، ۱۳۴۶ خ؛ به کوشش مهین جهان بگلو، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ خ.
- فهرست الكتب و الرسائل، به کوشش علی نقی منزوی، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ خ
- قرآن کریم
- الکامل في التاريخ، ابن اثیر عزالدین ابوالحسن علی فرزند محمد جزری شیبانی (۵۵۵ - ۶۳۰ق)، تصحیح کارلوس یوهانس نورنبرگ، لیدن هلند، ۱۸۵۱ - ۱۸۷۶ م؛ ۱۳ جلد، دارالصاد، بیروت، لبنان، ۱۳۸۵ ق.

۱ آقابزرگ تهرانی، ذریعه، ۱۶، ۲۶۶: الفصول المهمة في معرفة الأئمة الإثني عشر و فضلهم و معرفة أولادهم و نسلهم.

سائترالیسم در مذهب رسمی و دولتی
ساسانی

۲۵

- مروج الذهب و معادن الجوهر، علی فرزند حسین مسعودی (د: ۳۴۶ ق / ۹۵۷ م)، تحقیق شارپلا. چاپ پاریس، ۱۸۶۱-۱۸۷۲؛ افست تهران؛ چاپ دارالاندلس للطباعة و النشر، بیروت، چاپ دهم ۱۹۶۶ م.
- معجم الأدباء؛ یا إرشاد الأریب إلى معرفة الأديب، یاقوت حموی، دیوید سموئل مارگلیوت لیدن، ۱۹۰۷ م؛ قاهره ۱۹۰۹ م؛ برگردان عبدالحمید آیتی، تهران، ۱۳۹۱ خ / ۲۰۱۲ م.
- معجم البلدان، یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله فرزند عبدالله رومی حموی (۵۷۴ - ۶۲۶ ق)، چاپ لایپزیک (۱۸۷۳-۱۸۷۶ م) افست تهران، ۱۹۶۵ م، برگردان به پارسی دکتر علی نقی منزوی، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، جلد اول برگردان به پارسی را تا پایان حرف الف، ۱۳۸۰ خ؛ جلد دوم تا پایان حرف "ز"، ۱۳۸۳ خ. امید به چاپ دیگر جلدها.
- معراج‌نامه کرتیر.
- معراج‌نامه‌ها و خلسه‌های منسوب به بسیاری از بزرگان.
- المَلل و النِخل، محمد فرزند عبدالکریم شهرستانی (۴۷۹ - ۵۴۸ ق)، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۳۶۴ خ؛ چاپ دیگر: دارالمعرفة للطباعة و النشر، بیروت، لبنان، ۱۹۷۲ م.
- المؤیدة
- هفت باب بابا سیدنا، در دو رساله مختصر در حقیقت مذهب اسمعیلیه، یعنی هفت باب بابا سیدنا، و مطلوب المؤمنین، چاپ و ایوانوف، بمبئی ۱۹۳۳.

دکتر علی نقی منزوی